



شما اینجا هستید: خانه (/index.php) ▶ درس خارج اصول ▶ مباحث الفاظ ▶
تقریر مباحث الفاظ (/index.php/تقریرات-خارج-اصول/مباحث-الفاظ/مبحث-الفاظ) ▶ مطلب پنجم: شمول خطابات شفاهیه قرآن و سنت نسبت به غائبین

مطلب پنجم: شمول خطابات شفاهیه قرآن و سنت نسبت به غائبین

مطلب پنجم: آیا خطابات شفاهیه قرآن و سنت شامل غائبین هم می شود

آیا خطابات شفاهیه قرآن و سنت مختص مشافهین و حاضرین است یا شامل غائبین از مجلس و معدومین هم میشود؟

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی میفرماید تصویر نزاع به سه نحوه است که طبق دو تصویر نزاع عقلی و طبق یک تصویر نزاع لفظی و از دلالات لفظیه است.

تصویر اول:

بگوییم آیا موالی که در تکالیفشان از خطابات استفاده میکنند، خطاباتشان ممکن است عقلاً شامل غائبین و معدومین شود یا استحاله دارد و خطاب فقط شامل مشافهین است؟

تصویر دوم:

غالبیت و امکان عقلی را بحث نمیکنیم بلکه بحث میکنیم آیا انسان میتواند معدومین و غائبین را خطاب کند یا محال است؟

تصویر سوم:

بحث عقلی نیست بلکه بحث از کیفیت وضع واضح نسبت به ادوات خطاب است که آیا ضمیر مخاطب و اسم اشاره به مخاطب اگر داشته باشیم آیا واضح آن را وضع کرده برای خصوص حاضرین در مجلس خطاب یا ادوات خطاب برای خصوص مخاطبین وضع نشده اند بلکه شامل غیر مخاطبین هم می شوند وضعاً.

کلام محقق خوئی در محاضرات

محقق خوئی در محاضرات ج 5، ص 273 به بعد در مقام قضاوت میفرماید دو وجه اول قابلیت نزاع ندارد بلکه نزاع در صورت سوم است. اما وجه اول محل نزاع نیست زیرا جملاتی که حاوی تکلیفاند یعنی حاوی بعث و زجر فعلی هستند اصلاً معقول نیست بعث و زجر فعلی شامل غائبین از مجلس و معدومین شود. زیرا در بحث اوامر گفته شده بعث فعلی در صورتی است که محلی که بعث متوجه او است بالفعل قابلیت انبعاث داشته باشد و الا بعث فعلی لغو و از مولای حکیم محال است. لذا اگر بحث کنیم آیا بعث فعلی شامل غائبین و معدومین میشود جواب این است که قطعاً نمیشود و اصلاً طرح بحث درست نیست.

البته میفرماید اگر بعث فعلی به این معنا نباشد جعل تکلیف باشد به نحو قضیه حقیقیه یعنی با فرض وجود موضوع مانند قضیه شرطیه، اینجا وجود موضوع لازم نیست و مولا میتواند بگوید إن وُجد مستطیع یج علیه الحج، این اشکالی ندارد. بعد تنظیر می کنند به وقف بر بطون متعدده، که وقتی آنان وجود گرفتند ملکیت به آنان منتقل می شود.

می‌فرمایند اما تصویر دوم اگر خطاب حقیقی است به داعی بعث این هم معقول نیست و اگر بعث حقیقی را کسی می‌خواهد متوجه کند موضوع همان موقع باید قابل انبعاث باشد و غائب و معدوم قابلیت انبعاث ندارد. بله اگر انشاء خطاب به داعی بعث حقیقی نباشد بلکه به داعی تظلم باشد و امثال این دواعی یا مانند داعی تمنی و آرزو باشد توجه خطاب به معدومین حتی جمادات اشکال ندارد زیرا بعث حقیقی نیست. ألا یا أیها اللیل الطویل ألا انجلی، بصیح و ما الإصباح منک بأمثل؟ البته محقق خراسانی هم شعری دارند اینجا که یا کوكبا ما کان أقصر عمره و کذاک عمر کواکب الأسحار.

[1]. جلسه 60، مسلسل 522، سه شنبه، 95.10.28.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام محقق نائینی در اجود التقريرات

محقق نائینی در أجود التقريرات ابتدا سه نکته کوتاه و سپس اصل نظریه‌شان را بیان می‌کنند.

نکته اول:

محل نزاع در آیات و روایاتی است که متکفل حکم شرعی هستند و با أداة خطاب همراهند فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع. اما اگر ادوات خطاب نباشد مثلاً لله علی الناس حج البیت شکی نیست که شامل حاضر و غائب و معدوم می‌شود.

نکته دوم:

بعضی معتقدند این مسأله یک بحث عقلی است که آیا مخاطب با معدوم ممکن است یا محال است؟ بعضی می‌گویند بحث از دلالت الفاظ است که آیا ادوات خطاب وضع شده‌اند برای تخطاب به حاضر و مشافه یا وضع شده‌اند برای تخطاب با حاضر و غائب و معدوم. می‌فرمایند هر دو نزاع جاری است. هم می‌تواند بحث عقلی باشد هم لفظی.

نکته سوم:

ثمره این است که اگر قائل شدیم خطابات کتاب و سنت شامل غائبین و معدومین هم می‌شود ما از همین خطاب حکم همه را استفاده می‌کنیم و می‌گوییم آیه کریمه که می‌گوید روز جمعه فاسعوا الی ذکر الله و باید بروید نماز جمعه این خطاب شامل معدومین و غائبین در عصر نص هم می‌شود. اما اگر قائل شدیم خطابات مختص مشافهین است برای شمول حکم نسبت به دیگران احتیاج به دلیل دیگر داریم. خطاب که مخصوص مشافهین است پس آیه کریمه فاسعوا الی ذکر الله به کسی که هزار سال بعد به دنیا آمده ارتباطی ندارد. برای اینکه در حکم با آنها شریک باشیم احتیاج به دلیل دیگر داریم. آن دلیل دیگر هم می‌گویند قاعده اشتراک احکام بین مشافین و غائبین و معدومین است. قاعده اشتراک هم که به تعبیر ما نه آیه نه روایت داریم بلکه یک دلیل کأن عقلی است و از عقائد، شمول دین استفاده می‌شود قدر متیقن پیدا می‌کند که قدر متیقن قاعده اشتراک کسانی هستند که در صنف با حاضرین مشترکند و اگر اختلاف در صنف داشتند قاعده اشتراک جاری نیست. مثلاً صنفی در عصر حضور هستند و صنفی در عصر غیبت، ممکن است کسی ادعا کند فی الجمله در بعض احکام می‌بینیم صنف حاضران در عصر معصوم با غائبان در آن عصر اشتراک ندارند. مثلاً جهاد ابتدایی در عصر حضور هست در عصر غیبت نیست بعد می‌تواند کسی ادعا کند که حکم فاسعوا الی ذکر الله و وجوب نماز جمعه مخاطبش مشافهین هستند، قاعده اشتراک غایه ما یثبت هم صنف آنها است که نسبت به هم صنف جاری است، کسانی که در عصر حضور هستند اما در عصر غیبت معلوم نیست در حکم با آنان مشترک باشند.

پس گویا محقق نائینی می‌فرماید اگر خطابات را اختصاص به مشافهین بدهیم در بعض موارد با قاعده اشتراک هم نمیتوان مسأله را حل نمود و ممک ناست دچار مشکل شویم.

بعد از بیان این سه نکته محقق نائینی نظریه‌شان را تبیین می‌کنند که آیا خطابات اختصاص به مشافهین دارد یا نه؟

می‌فرمایند قائل به تفصیل هستیم. گاهی احکام مجعوله هب نحو قضیه خارجیه است. اگر موا جیرانکم، گاهی به نحو قضیه حقیقه است. اگر احکام به نحو قضیه حقیقه باشد خطاب اختصاص به مشافهین ندارد و شامل همه میشود، غائبین و معدومین را شامل می‌شود. اگر احکام خطابی به نحو قضیه خاریه باشد شمولش نسبت به غائبین و معدومین محل تأمل است بلکه شامل نیست.

می‌فرمایند به چه دلیل اگر احکام به نحو قضیه حقیقه باشد که در اغلب موارد چنین است حکم اعم است و شامل غائبین و معدومین هم می‌شود می‌فرمایند قضیه حقیقه را ابتدا معنا کنیم. قضیه حقیقه، قضیه‌ای است که به وجود موضوع در خارج نگاه ندارد بلکه موضوع مفروض است. به این معنا که می‌گوید اگر مستطیعی بود حج بر او واجب است، در قضیه حقیقه ثبوت معدومین نازل منزله موجودین قرار گرفته‌اند، املا هویت قضیه حقیقه به تنزیل معدومین منزله موجودین است، اگر مستطیعی وجود گرفت این کار را بکند، یعنی کسی هم که الآن نیست یا مستطیع نیست همین حکم را دارد اگر مستطیع شود. حال اگر مولا قضیه حقیقه بکار برد و در مقام اثبات این تنزیل در آن وجود دارد که اگر این تنزیل در مقام اثبات وجود داشته باشد یعنی خطاب اختصاص به موجودین ندارد، یعنی هزار سال بعد هم مولا الآن می‌خواهد معدوم آن وقت را به منزله موجود بگذارد در حکم. پس تنزیل معدوم منزله موجود هویت قضیه حقیقه است. لذا هر جا قضیه حقیقه بود اگر خطابی هم داشت، خطاب شامل معدومین و غائبین خواهد شد زیرا قضیه حقیقه است اما اگر قضیه خارجیه باشد، در قضیه خارجیه هیچگاه معدومین فرض وجودشان نشده و تنزیل نشده معدومین به منزله موجودین، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به موجودین در آن زمان خطاب کرده‌اند اگر موا جیرانکم، در قضیه خارجیه تنزیل معدوم بجای موجود نشده پس باید یک قرینه‌ای داشته باشیم بر این تنزیل، حیثی که در دلیل قرینه بر تنزیل نداریم لذا در قضایای خارجیه خطاب اختصاص دارد به مشافهین اگر بخواهیم خطاب را برای دیگران اثبات کنیم باید سراغ قاعده اشتراک یا دلیل دیگر برویم.

کلام محقق خویی در حاشیه اجود

محقق خویی در حاشیه اجود دو نکته در مورد کلام استادشان محقق نائینی دارند:

نکته اول:

می‌فرمایند تحلیل شما از قضیه حقیقه مشکل را حل نمی‌کند زیرا بحث این است که آیا ممکن است توجه خطاب به معدومین و مفقودین در مجلس خطاب یا توجه خطاب به آنها ممکن نیست؟ شما می‌فرمایید در قضیه حقیقه معدوم به منزل موجود است، اینکه مشکل را حل نمی‌کند، ما در موجودین در زمان خطاب که در مجلس حاضر نیستند مشکل داریم، آنان که در مجلس خطاب نیستند آیا ضمیر "کم" شامل آنان می‌شود و ادوات خطاب آنان را شامل می‌شود یا نه. شما معدومین را بجای موجودین بگذارید اینها در مجلس خطاب که نیستند.

نکته دوم:

راه حل خودشان است که می‌فرمایند ما معتقدیم ادوات خطاب اگر وضع شده باشند برای خطاب حقیقی این اشکال وجود داشت. در بحث اوامر تحلیلی بود توسط محقق خراسانی و دیگران که ما هم قوبل کردیم که آیا امر وضع شده برای طلب حقیقی یا انشائی. گفتند می‌باید امر وضع شده برای انشاء الطلب لکن دواعی مختلف است که یا تعجیز است فأتوا بسورة من مثله گاهی به داعی تحدید و گاهی به داعی طلب حقیقی است اما امر ضوع شده برای طلب انشائی. حال در ادوات خطاب می‌فرمایند اگر وضع شده بودند رد خطاب حقیقی جای این بحث بود که خطاب حقیقی باید مخاطب داشته باشد و حتی مخاطب باید ملتفت هم باشد نه غافل تا توجه خطاب به او درست باشد و خطاب شامل معدومین و غائبین نمی‌شود اما راه حل مشکل این است که ادوات خطاب وضع نشدند برای خطاب حقیقی بلکه برای خطاب انشائی وضع شده اند و دواعی مختلف است. لذا هر جا خطاب انشائی بود معنای حقیقی اشت اراده شده هر چند داعی معنای حقیقی نباشد. وقتی می‌گوید ألیا یا أیها اللیل الطویل ألیا انجلی، بصبح و ما الإصباح منک بأمثل؟ این خطاب انشائی است و داعی بر این خطاب انشائی تظلم است و لفظ در معنای حقیقی استعمال شده و مشکل ندارد.

مثال می‌زنند وقتی بچه در بیرون منزل از دوستش کتک می‌خورد می‌گوید یا امه اینجا خطاب حقیقی است و انشاء خطاب شده به داعی تظلم پس انشاء خطاب شده است. حال می‌فرمایند می‌شود گفت معدومین فرض شده‌اند به جای موجودین. انشاء الخطاب به آنها اشکال ندارد و خطاب حقیقی که نیست، اگر خطاب حقیقی بود باید فرد حاضر در مجلس مخاطب باشد اما چون انشاء الخطاب است به هر داعی اشکال ندارد این خطاب به جماد یا دهر یا دیوار تعلق بگیرد بگوید یا دهر أف لك من خلیل، کم لك بالإشراق و الأصلی.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام مرحوم شهید صدر

مرحوم شهید صدر در مباحث دلیل لفظی ج 3، ص 366 پنج نکته در این رابطه بیان می‌کنند: 1- تصویر محل نزاع. 2- کلمات محقق نائینی را اشاره می‌کنند. 3- کلمات محقق خوئی را با بعض ملاحظات بیان می‌کنند. 4- نظریه خودشان. 5- ثمره بحث. ما سه نکته‌شان را اشاره می‌کنیم.

نکته اول:

در مورد محل نزاع می‌فرمایند محقق نائینی فرموده ممکن است نزاع عقلی باشد به این بیان که آیا مخاطبه با غائبین و معدومین ممکن است؟ و ممکن است نزاع لغوی باشد که آیا أداة خطاب وضع شده برای شمول نسبت به غائبین و معدومین یا وضع نشده برای این معنا و فقط برای شمول مخاطب است. بعد می‌فرمایند محقق خوئی هم فرمودند ما نزاع عقلی نداریم بلکه نزاع فقط در وضع أدوات خطاب است. شهید صدر می‌فرمایند حق با استادمان محقق خوئی است زیرا در این مبحث نزاع عقلی نداریم، مگر می‌شود کسی بگوید آیا خطاب حقیقی به غائب و معدوم ممکن است یا نه؟ خطاب حقیقی مخاطب ملتفت متوجه می‌خواهد. اگر مخاطب ملتفت متوجه نیست خطاب حقیقی نیست. اگر هم مقصود خطاب انشائی است که به جماد هم می‌تواند باشد چه رسد به معدوم. بحثی که هست لغوی است، آیا أدوات خطاب لغتا و عرفا وضع شده و ظهور دارد در مخاطب به حاضر یا شامل غائب و معدوم هم می‌شود.

نکته دوم:

فعلا به نقد ایشان نسبت به کلمات محقق نائینی اشاره نمی‌کنیم و بعدا در نقد خودمان بیان خواهیم کرد. نظریه مرحوم شهید صدر این است که می‌فرمایند أدوات خطاب مانند ضمیر مخاطب یا اسماء اشاره به حاضر و امثال اینها مانند سایر أدوات انشاء وضع شده‌اند برای یک نسبت که در أدوات خطاب نسبت، نسبت مخاطبیه است و نهایتا این نسبت مخاطبیه به دواعی و انگیزه‌های مختلفی است. گاهی انشاء خطاب میکند قصد و داعی‌اش خطاب حقیقی است به قصاب می‌گوید به تو می‌گویم یک کیلو گوشت بده، گاهی داعی تظلم است یا اُمّاه یا رب و امثال آن. گاهی داعی تمنی است اُلا یا ایها اللیل الطویل اُلا انجلی، بصبح و ما الإصباح منک بأمثل. به عبارت دیگر به چه انگیزه‌ای این نسبت مخاطبیه ایجاد شده ارتباط به موضوع له ندارد. تنظیر می‌کنند که چنانکه در صیغ امر و نهی قبلا بیان شده است صیغه امر وضع شده برای نسبت طلبیه می‌گوید اِشتر قلمًا. نهایت به چه داعی و انگیزه‌ای این نسبت طلبیه ایجاد شده است، به داعی طلب حقیقی یا اِستهزاء یا امتحان، دواعی در معنای موضوع له دخالت ندارد. بلکه ما یک قرینه عامه‌ای داریم که هر جا گوینده‌ای نسبت طلبیه را ایجاد کرد و قرینه نیارود بر استهزاء یا تهدید یا تعجیز و امثال آن ظاهر حال متکلم و به تعبیر شهید صدر قرینه سیاقیه می‌گوید مقصود طلب حقیقی است. در ما نحن فیه هم هر جا متکلمی أدوات خطاب را بکار برد که وضع شده برای ایجاد نسبت مخاطبیه اگر قرینه بر تظلم، تمنی و ترجی نبود ظاهر حال و دلالت سیاقیه می‌گوید مقصود متکلم مخاطب حقیقی و مخاطب حقیقی آنجا است که طرف خطاب حی و حاضر و ملتفت باشد. دارد در اختصاص به حاضرین چون ظهور دارد در مخاطب حقیقی و مخاطب حقیقی آنجا است که طرف خطاب حی و حاضر و ملتفت باشد.

نکته سوم:

نسبت به ثمره بحث می‌فرمایند اگر گفتیم خطابات شامل غائبین و معدومین نمی‌شود. مثال می‌زنند که پیامبر به اصحاب خطاب کنند که یا ایها الذین آمنوا صدقه بر شما واجب است. اگر گفتیم خطاب اختصاص دارد به مخاطبین و شامل غائبین نمی‌شود نتیجه این است که این حکم فقط مربوط به حاضرین است و شامل غائبین از مجلس و معدومین در آن زمان نمی‌شود. این قلت: خصوصیت خطاب ملغی است و حمل بر مثال می‌شود، لذا حکم شامل همه است.

جواب می‌دهند که احتمال اختصاص حکم دو منشأ دارد یک منشأ این است که بگوییم اشخاص بما هم اشخاص چون مخاطباند حکم مربوط به آنها است. می‌فرمایند این احتمال را میتوان مثلا با قاعده اشتراک نفی کرد که اقتضاء یک شریعت مستمر این است که خطابش برای افراد خاص نباشد، اما اگر احتمال اختصاص به جهت یک عنوان ویژه باشد مثال میزنند به وجوب صدقه بر مخاطبین در مسجد به این جهت باشد که احتمال می‌دهیم اصحاب پیامبر شکمشان گرسنه بود و نقل شده که عایشه گفته است اطرافیان حضرت تا فتح خیبر یک شکم سیر خرما نخوردند لذا چون این ویژگی بود حکم صدقه و حکم زکات بر آنان جعل شد، اگر احتمال اختصاص به عنوان خاص باشد که این عنوان ویژگی برای آن افراد بیاورد نمیتوانید تعمیم دهید و إلغاء خصوصیت از خطاب کنید. یا مثال محقق خراسانی که اگر احتمال می‌دهید مخاطبین به نماز جمعه به علت یک خصوصیتی مورد خطاب قرار گرفته‌اند و شما چون در زمان معصومان حاضری فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع بر شما واجب است. می‌فرمایند بنابر این نه اطلاق لفظی داریم که بگویید خطاب شامل دیگران هم هست چون مخاطب است و مخاطب اگر قرینه نباشد دال بر داعی خطاب حقیقی است پس خطاب فقط شامل مخاطبین است لذا دلیل فاسعوا الی ذکر الله که اطلاق ندارد پس شامل غائب و معدوم نمیشود. قاعده اشتراک هم به جهت یک احتمال خصوصیت جاری نمیشود. محتمل است خطاب آنان به حکم و توجه حکم به آنها به این جهت باشد که در عصر حضور بودند و ما که در عصر غیبت هستیم آن حکم را نداریم نتیجه این است که نه عموم لفظی است نه مناسبت و قرینه بر تعمیم هست پس اقتضاء میکند اختصاص حکم را به مخاطبین فقط.

[1]. جلسه 62، مسلسل 524، شنبه، 95.11.02.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

در نقد کلمات آقایان و تبیین مطلب چند نکته بیان میکنیم:

نکته اول:

همه محققان مشکلی را مطرح کرده‌اند و به دنبال ارائه راه حل برای آن هستند. مشکل این بود که أداة خطاب گویا گفته می‌شود وضع شده‌اند برای خطاب حقیقی و خطاب حقیقی قوامش به دو وجود است، وجود مخاطب و مخاطب ملتفت، حال اگر خطاب شود به کسان یا اشیائی که در مجلس خطاب نیستند یا اگر هستند شیء اند و قابلیت التفات ندارند و کیف یتمصور خطاب حقیقی مخاطبش غائب و معدوم باشد که در مجلس خطاب نیست یا شیء باشد که قابلیت التفات ندارد. این مشکل را یک اصل مسلم گرفته‌اند لذا خواسته‌اند راه حل ارائه دهند برای این مشکل. محقق خراسانی و به تبع ایشان محقق خوئی مشکل را اینگونه حل کراند که أداة خطاب وضع نشده برای خطاب حقیقی تا این مشکلات ایجاد شود که خطاب به شیء نمیشود و خلاف موضوع له أداة است و خطاب به معدوم و غائب هم نمیشود، خیر أداة خطاب وضع شده برای إنشاء الخطاب که یک امر اعتباری و خفیف المؤنة است به هر داعی که باشد. لذا اگر أداة خطاب وضع شده‌اند برای خطاب اعتباری به هر داعی، به جمادات و معدوم هم خطاب اشکال ندارد چون امر اعتباری خفیف المؤنة است. الا یا لیل طلت علی حتی کأنک قد خلقت بلا مباح. ایا شجر الخابور ما لک مورقا، کأنک لم تجزع علی بن طریف.

عرض می‌کنیم به محقق خراسانی:

که این تحلیل شما را قبول کردیم که أدوات خطاب وضع شده برای انشاء الخطاب، سؤال این است که انجا که در کتاب و سنت به معدومین و غائبین شارع مقدس خطاب کرده است، که همان انشاء الخطاب است، سؤال این است که داعی بر این خطاب به معدومین چیست؟ داعی جز خطاب حقیقی است، تظلم که نیست لامحاله می‌گویید خطاب حقیقی است و فرض این است که در زمان خطاب مخاطب وجود ندارد چگونه خطاب حقیقی به معدوم ممکن است با اینکه شما تصریح کردید خطاب حقیقی باید مخاطب ملتفت بالفعل داشته باشد. پس اشکال باقی است.

عرض می‌کنیم به محقق خوئی

که اینجا تبعیت کردند از محقق خراسانی و فرمودند أدوات خطاب وضع شده‌اند برای ایجاد خطاب انشائی و خطاب انشائی خفیف المؤنة است عرض میکنیم تعجب است شما گویا بر خلاف تمام مبانی‌تان در بحث إنشاء و إخبار و در بحث وضع هیئات مطلبی بیان کرده‌اید. محقق خوئی در تفاوت إخبار و إنشاء و در مبحث معانی حرفیه تصریح کرده‌اند که أدوات إنشاء از جمله أدوات نداء وضع نشده است برای ایجاد

طلب انشائی یا خطاب انشائی و ما إلى ذلك بلکه أدوات إنشاء وضع شده برای ابراز مقصود نفسانی. اگر أدوات انشاء وضع شده برای ابراز مقصود نفسانی، در خطابات کتاب و سنت آیا مقصود شارع خطاب حقیقی است یا نه؟ اگر مقصود ابراز خطاب حقیقی است که پس أدوات خطاب وضع شده در ابراز خطاب حقیقی و مشکل ثابت است و خطاب حقیقی به معدوم تعلق نمی‌گیرد، و اگر مقصود شما این است که فقط أدوات خطاب وضع شده برای ابراز خطاب انشائی نه خطاب حقیقی، آیا ملتزم هستید که خطابات کتاب و سنت داعی نفسانی مولا بر اینها خطاب حقیقی نیست. و بالأخره اگر با محقق خراسانی هماهنگ هستید رد آن بحثها که تصریح میکردید که أدوات انشاء وضع نشده برای انشاء و ایجاد خطاب یا ایجاد طلب و امثال آن چرا اینجا میگویید ادات خطاب وضع شده برای انشاء خطاب. پس کلام ایشان هم اشکال ثبوتی دارد هم اشکال اثباتی.

محقق نائینی هم مشکل را اینگونه حل کردند که اگر قضیه قضیه حقیقیه باشد که در احکام شرعیه در موارد زیدی قضیه حقیقیه است اشکال را اینگونه جواب میدهیم که در قضیه حقیقیه هویت قضیه فرض معدوم به منزله موجود است و شما این فرض را دارید دیگر اشکال وارد نیست. معدوم بجای موجود فرض شده است پس خطاب به آن صحیح است فرمودند مشکل اینگونه حل میشود.

عرض می‌کنیم:

اشکال کلام ایشان یکی همان اشکالی است که محقق خوئی به ایشان وارد کردند که جلسات قبل اشاره کردیم که مشکل ما با فرض معدوم به جای موجود حل نمیشود بلکه مشکل این است که باید مخاطب حاضر در مجلس مخاطب باشد تا خطاب حقیقی شکل بگیرد. ما اشکالمان نسبت به کسانی که در مسجد النبی هم نیستند وارد است هر چند در مدینه باشد، اما در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله که میفرمایند یا ایها الذین آمنوا تصدقوا نیست.

ثانیا: اگر در قضیه حقیقیه خطاب نداشته باشد که مشکل حل است گویا مانند إخبار باشد که لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا، اینجا که اصلا اشکالی وارد نیست، فرض شده وجود یک موضوع که هر وقت وجود گرفت این حکم را دارد، اشکال در قضایای حقیقیه‌ای است که أدوات خطاب دارد مثلا فرموده است فاسعوا الی ذکر الله، یا ایها الناس زکوا، سؤال میکنیم این خطاب به ایها الناس شده است آیا معدومین مخاطب‌اند یا خیر؟ اگر مخاطب نیستند که اشکال مستشکل را قبول کردید و اگر مخاطب هستند و خطاب هم حقیقی است شما انشاء الخطاب قائل نیستید و خطاب حقیقی است که خطاب حقیقی به معدومین چگونه ممکن است، خطاب را حل کنید قضیه حقیقیه که خطاب ندارد مشکلس حل است این قضایا که خطاب دارند را چه میکنید.

نکته دوم:

نقد کلمات همه این محققین و شهید صدر با توضیح این نکته روشن میشود. وقتی کلمات آقایان را بررسی می‌کنیم یک اصل مسلم در کلمات همه آقایان مفروض گرفته شده است و اشکال هم مبتنی بر همان اصل مسلم است و آن اصل مسلم این است که خطاب حقیقی که یک توجه تکوینی است سه رکن دارد در خطاب حقیقی مخاطب ملتفت باید باشد و خطاب به غرض تفهم باشد. همه اشکال به این تعریف باز میگردد، میگویند خطاب حقیقی اصل مسلمش همین است که مخاطب ملتفت باید باشد و غرض هم تفهم باشد لذا میگویند معدوم و غائب حاضر نیستند بلکه وجود ندارند لذا یک رکن خطاب حقیقی نیست، ملتفت هم نیستند پس این دو رکن وجود ندارد، در خطاب به جمادات هم ممکن است دیوار در مقابلش باشد میگوید ای دیوار چقدر مرتفعی، لکن تفهم در این خطاب أخذ نشده چون دیوار قابلیت تفهم ندارد لذا خطاب حقیقی نیست. همه این سه رکن را قبول میکنند بعد میخواهند اشکال را جواب دهند.

کلام ما این است که کدام دلیل عقلی و وضعی و قرار دادی میگوید در خطاب حقیقی این سه رکن لازم است بلکه خطاب حقیقی معنای دیگر دارد که خواهد آمد.

[1]. جلسه 63، مسلسل 525، یکشنبه، 95.11.03.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

اولا:

باید ببینیم این ادعا که به عنوان یک اصل مسلم نزد این آقایان مطرح شده است به چه دلیل است؟ غایه ما ممکن آن یقال این است که خطاب را چون مصدر باب مفاعله است و گفته‌اند باب مفاعله بین الیائین است لذا خطاب یعنی گفتگو و مخاطبه و در حقیقت گفتگو هم حضور طرف مقابل نهفته است هم صلاحیت خطاب و هم التفات زیرا غرض تفهیم و تفهیم است در گفتگو. در حالی که اولین نکته این است که ما در مباحث ادبی در فقه و اصول تبعا لمحقق اصفهانی توضیح داده‌ایم اینکه مشهور شده است باب مفاعله بین الیائین است و یفعل بالآخر ما یفعل الآخر به، به هیچ وجه چنین ظهوری صحیح نیست. نه لغت‌هایی که مستقیم از قبائل مطالب را أخذ کرده‌اند چنین میگویند و نه تتبع در استعمالات ادب عربی از جمله قرآن کریم دال بر این مطلب نیست.

ثانیا:

فرض کنید خطاب شفاهی که در محاورات عامه برای رفع نیازهای مردم با یکدیگر مورد استعمال قرار می‌گیرد در خطاب شفهی در محاورات عامه کسی بگوید باید طرف مقابلی باشد که با او گفتگو کند تا نتیجه این گفتگو رفع احتیاج باشد اما نکته‌ای که چند بار تأکید شده این است که چرا خطابات تقنینی را به خطابات شفهی قیاس می‌کنید؟ در خطابات تقنینی هر چند مخاطب ملتفت بالفعل نباشد، همین که مخاطب بالقوه باشد خطاب صادق است. گویا آقایان در خطاب حقیقی فرض کرده‌اند که وصول بالفعل به مخاطب شرط است آن هم وصولی که او بالفعل به مجرد صدور خطاب قدرت عکس العمل داشت هباشد لذا میگویند باید مخاطب بالفعل باشد ما میگوییم در خطابات تقنینی دلیلی بر اعتبار این رکن نه عقلا نه عقلائیا و نه وضعاً نداریم. شاهدش این است که رؤسا، حکما، مشرّعین و آنانکه مسؤولیت گسترده‌ای برای خودشان تصویر کرده‌اند خطاب میکنند اخیال حال و آینده را در مطالبات خودشان و کسی اشکال نمیکند که چرا خطابتان را متوجه آیندگان کرده‌اید بلکه عرف برای خطاب این افراد بقا و استمرار میبیند به صورتی که این خطاب لو وصل به آیندگان لائثر هر چند از طریق نقل یا کتابت یا گرفتن نوار و امثال آن. لذا وجدانا در خطابات این افراد آینده‌گان هم خودشان را مخاطب می‌بینند. یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر. یا بن آدم لایفتنکم الشیطان کما خرج ابویکم من الجنه یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد.

پس بین خطاب شفهی و محاورات عامه و خطاب تقنینی خلط کرده‌اند. کسی که مسؤولیتی در مقابل دیگران ندارد می‌خواهد الآن احتیاجات بالفعل خودش را با دیگران بیان کند بله صحیح است اما در خطابات قانونیه چنین نیست و هذا ما یشهد علیه العرف و الوجدان.

ثالثا:

نکته مهم این است که حتی در خطابات شفهی هم اینکه ادعا شود حقیقت خطاب یعنی مخاطبه و گفتگو با غیر ملتفت در نکته اول اشاره کردیم دلیلی ندارد. خطاب یعنی توجه الکلام الی الغیر، خاطبه یعنی کلمه، حتی غرض تفهیم و تفهیم هم در حقیقه الخطاب أخذ نشده است و خطاب یعنی سخن گفتن با غیر، البته عقلا کار لغو انجام نمی‌دهند و باید حکمتی در این سخن با غیر باشد اما الکلام مع الغیر و توجه الکلام الی الغیر میشود خطاب لذا اگر کسی به دیوار بگوید صد هزار تومان قرض بده خطاب صادق است اما لغو است. عرفا نمیگویند با دیوار حرف نزد خیر میگویند به دیوار خطاب کرد اما چرا با دیوار حرف میزنی این کار لغو است. لذا اگر بر این گفتگو غرض دیگری مترتب باشد عقلا حتی نمیگویند کار لغوی میکند میگوید آلا یا ایها اللیل الطویل آلا انجلی. یا دهر اف لک بالخلیل. یا لیل طلت علی حتی. بنابراین این نکته که ادعا میکنند خطاب حقیقی یعنی توجه الکلام الی المخاطب الملتفت الحاضر این دلیل ندارد. و خطاب یعنی توجه الکلام الی الغیر البته طبیعی است که باید حکمتی در آن باشد. پس اگر برای قانون گذاران توجه خطاب الی الغیر هر چند غیری که در آینده می‌خواهد وجود بگیرد حکمت دارد چه اشکالی دارد خطاب به غائب و معدوم. اثرش این است که آنگاه که این خطاب وصل الیه لتأثر به.

نکته: گفته میشود مشرّعین ما دو شأن داشته‌اند: یکی شأن محاورات شخصی و دیگری شأن قانونگذار. اگر شک کردیم آیا گوینده یک کلام و یا امام صادق علیه السلام در مقام محاوره شفهی بوده‌اند یا در مقام تقنین، که اگر در مقام مشافهه شخصی باشد مخاطب مشخص می‌خواهد و اگر تقنین باشد مخاطب مشخص نمی‌خواهد اینجا اگر شک شود اولاً بحث و نزاع در مواردی است که این موارد از خصوصیات مخاطبه شخصی نیست، در مواردی است که بحث تقنین است، مانند رجم زانی و زانیه و مانند اجراء حد بر سارق و شارب، که تقنین بودن اینها مسلم است، در این موارد آنگاه که اصل تقنین مسلم است ما اگر شک داشتیم آیا این تقنین شمول دارد یا نه در مباحث حجیت قرآن که بحثهای مهم و مستوفایی در حجیت قرآن مطرح خواهیم کرد که در اصول عقائد و شریعت اسلام پس از اینکه کمال و استمرار شریعت را اثبات کردیم لازمه این دو نکته استمرار قوانین موجود در شریعت است و در مقام تقنین که بود خطاب به غیر هم هر چند معدوم هیچ

مشکلی نداشت ظهور خطاب قانونی در چنین شریعتی در استمرار است بنابراین خطابات وارده در کتاب و سنت خطابات قانونیه و نه خطابات شخصیه شان اصلاً اصل بر استمرار و بقاء است لذا ما نیاز به قانونی به نام اشتراک الأحکام نداریم که مشهور به اجماع یا نظیر آن ثابتش میکنند. ما در مباحث حجیت قرآن توضیح خواهیم داد به کمک چند اصل عقائدی قاعده اولیه در قوانین شریعت بر استمرار است الا ما خرج بالدلیل.

مطلب ششم تعقب عام بضمیر يرجع الی بعض افراد. کلام امام در تهذیب را که نکته ای از حنا بله نقل و نقد میکنند برای پنجشنبه مطالعه شود. ما دلیلمان برای اینکه خطاب حقیقی توجه الخطاب الی الغیر است ظهور ادب عربی.

[1]. جلسه 64، مسلسل 526، دوشنبه، 95.11.04.